



University of Shahid Beheshti
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 16, No 2, autumn & winter 2023

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.232750.1254>

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.9.7>

Research Paper

Peasant livelihood in Gilan from 1871 to 1906

1. Saman Rahmani  / 2. Ahmad Khaleghi Damghani 

1. PhD Candidate in Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran. (*Corresponding author*), Email: saman.rahmany@ut.ac.ir

2. Associate Professor, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: dr.khaleghi@ut.ac.ir

Received: 2023/08/14 PP 183-206 Accepted: 2023/10/07

Abstract

This article examines the peasant livelihood and income levels of farmers in Gilan from the end of the Naserid period to the constitutional period. The basis for this study is the evaluation of the prevailing idea put forward in the works generally written about the social history of Qajar Iran. It is assumed that the Iranian peasantry lived in sheer poverty and at subsistence level due to extreme oppression. This article first assesses the income level of Gilak peasants based on the ratio of landowners to peasants in Gilan. Then, considering the basic income, it has demonstrated that Gilak farmers enjoyed a higher quality of livelihood compared to other Iranian farmers. Based on the available evidence and statistics, it can be claimed that at least during the period in question, economic pressure did not cause a predicament in the daily necessities of Gilak farmers. Therefore, we must look elsewhere for the reasons for their discontent during this period.

Keywords: Income, Consumer Goods, Petty Landownership, Household, Constitution.

Citation: Khaleghi Damghani, Ahmad and Saman Rahmani. 2023. «*Peasant livelihood in Gilan from 1871 to 1906*», Journal of History of Iran, autumn and Winter, Vol 16, No 2, PP 183-206.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دانشگاه شهیدبهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۴۰۲
شاپا الکترونیکی: 2588-6916
شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.232750.1254>

DOR: <https://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.9.7>

مقاله پژوهشی

معیشت دهقانی در گیلان از ۱۲۵۰ تا ۱۲۸۵ شمسی^۱

۱. سامان رحمانی / ۲. احمد خالقی دامغانی^{ID}

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: saman.rahmany@ut.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: dr.khaleghi@ut.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳ صص ۱۸۴-۲۰۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

چکیده

هدف این نوشته بررسی وضع معیشت دهقانی و سطح درآمد کشاورزان گیلان از اواخر عصر ناصری تا مشروطه است. دلیل تمرکز بر وضعیت دهقانان گیلانی، ارزیابی احکام عمومی است که در آثار مختلف تاریخ اجتماعی دوران قاجار به طور مشترک در مورد زندگی روستاییان ذکر شده است. طبق این احکام، دهقانان ایران بر اثر مظالم گسترده همواره در نهایت افلاس و تلاش برای بقا بوده‌اند. در این مقاله به کمک تحلیل مناسبات ارباب و رعیتی در گیلان، ابتدا سطح درآمد دهقانان گیلانی برآورد می‌شود و سپس با توجه به این پایه درآمدی، وضعیت معیشتی ایشان تشریح و نشان داده می‌شود که نمی‌توان وضع زندگی دهقانان گیلان را با روستاییان سایر نقاط ایران همسان دانست. با توجه به شواهد و آمار موجود می‌توان ادعا کرد که حداقل در این بازه زمانی میزان فشار اقتصادی و معیشتی به دهقانان گیلان به سطحی نرسیده است که ایشان در تأمین نیازهای اساسی و روزمره خود دچار بحران شده باشند. بنابراین، ریشه نارضایتی آنها را می‌بایست در علل و عوامل دیگری جست‌وجو کرد.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، اتباع عادی، روسیه، مالاکان‌ها، استرآباد.

استناد: رحمانی، سامان، و احمد خالقی دامغانی. ۱۴۰۲. «معیشت دهقانی در گیلان از ۱۲۵۰ تا ۱۲۸۵ شمسی». مجله تاریخ ایران، پاییز و زمستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۱۸۴-۲۰۶.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری آقای سامان رحمانی با عنوان «بحران در زندگی روزمره گیلانیان در دوره مشروطه دوم» می‌باشد



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

گیلانیان به لطف موهبت‌های طبیعی و حاصلخیزی زمین‌های شمال کشور از دیرباز سبک زندگی خاصی داشته‌اند. این امکان جغرافیایی از ایام دور به وضوح بر سطح زندگی مردم گیلان تأثیر گذاشته و شرایط زیست آنها را از مردم سایر نقاط ایران متمایز کرده است. بر این اساس، هدف این نوشته بررسی وضعیت معیشت دهقانی و سطح درآمد کشاورزان گیلان از اواخر عصر ناصری تا مشروطه است. پرسش اصلی مقاله این است که آیا تصویر عمومی‌ای که از فقر همه جانبه و بحران معیشتی دهقانان ایرانی در دورهٔ مزبور وجود دارد، در مورد روستاییان گیلان نیز صادق است؟

در پاسخ به سؤال فوق که می‌تواند مبنایی برای ریشه‌یابی کنشگری دهقانان گیلان در دورهٔ مشروطه و جنبش‌های پس از آن باشد، دو تفسیر وجود دارد. نخست اینکه ایشان به سبب شدت فلاکت، فقر مالی و شرایط اجتماعی و اقتصادی تهدیدگر بقا در جنبش مشروطه مشارکت کردند. مطابق تفسیر دوم که البته فرضیهٔ پژوهش حاضر نیز هست، سطح معیشت دهقانان گیلانی نه تنها در آستانهٔ مشروطه از حد بقا بالاتر رفت بلکه شواهدی جزئی دال بر ترویج رگه‌های مصرف‌گرایی در سبک زندگی ایشان مشاهده می‌شود. در نتیجه باید برای علل کنشگری ایشان در جنبش مشروطه ریشه‌های دیگری یافت.

خلاً بررسی ابعاد مختلف زندگی روزمره در دورهٔ مشروطه تنها محصور به منابع مرتبط با شمال ایران نیست. به طور کلی منابع غیرسندی و دست دوم مشروطه عمدتاً فقط به نقل زندگی و آرای افراد برجسته و نقش‌آفرین پرداخته‌اند یا وقایع کلی و مهم آن ایام را روایت کرده‌اند. البته این مسئله خود تا حدی معلول ماهیت اسناد به‌جامانده از آن دوران است. با این حال، در برخی از تحقیقات شرایط اجتماعی و اقتصادی گیلان در آستانهٔ مشروطه واکاوی شده است. برای مثال پژمان دیلمی در مقالهٔ «گیلان در انقلاب مشروطه (۱۹۰۵-۱۹۱۱م)»، بیشتر با استناد به گزارش‌های رایبنو، نیکیتین و کتاب نارنجی، گیلان دورهٔ مشروطه را به طور مختصر توصیف نموده است. وی به نقش انجمن‌ها و سوسیال دموکرات‌های قفقاز در این دوره اهمیت زیادی می‌دهد و در عین حال به حرکت‌های دهقانی توجه دارد و انگیزهٔ اصلی ایشان را قیام و ایستادگی در برابر مناسبات ارباب رعیتی می‌داند. ژانت آفاری در مقالهٔ «شورش‌های دهقانی خزر در طی انقلاب مشروطه» ابتدا برخی منابع از جمله روزنامه‌ها و گزارشات مجلس را بررسی می‌کند و بعد به وضعیت اقتصاد روستایی در اواخر قرن نوزدهم می‌پردازد. وی به ارتباط متقابل حرکت‌های دهقانی گیلان و آذربایجان اشاره می‌کند و به رشد انجمن‌ها به‌خصوص انجمن ایالتی و صنفی رشت و تبریز در بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ق توجه ویژه‌ای می‌نماید. همچنین چارلز عیسوی در *اقتصاد ایران از ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴* و احمد سیف در *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم* در مورد زندگی روزمرهٔ گیلانیان در آن دوره

گزارش‌های خوبی به دست داده‌اند که البته همگی در نقطه مقابل یافته‌های این مقاله هستند و تماماً از فلاکت و بدبختی گیلانیان در آن دوره حکایت می‌کنند. نصرالله پوراملشی نیز در «نگرش جامعه‌شناختی به جنبش‌های روستایی گیلان» کوشیده است تحلیلی جامعه‌شناختی از جنبش دهقانی گیلان آن روز به دست دهد. اما در این میان آثاری هم هستند که ضمن پذیرش شرایط نابه‌سامان اقتصادی در دوره مزبور، نه بر وجود قحطی، بلکه بر عوامل فرهنگی چون انتقال افکار بلشویکی از اروپا و به‌خصوص روسیه تمرکز نموده و ریشه‌های مشروطه گیلان را در جامعه‌شناسی فرهنگ جست‌وجو کرده‌اند. از این میان می‌توان به آثاری چون «نقش کارگران مهاجر گیلانی در انقلاب مشروطه» اثر یاسر کریمی گیلایه و «بررسی و تحلیل زمینه‌ها و نقش جنبش دهقانی در مشروطیت گیلان براساس نظریه بسیج منابع» از علیرضا زادبر و همکاران اشاره کرد. در عین حال منابعی چون روستاییان و مشروطیت ایران اثر سهراب یزدانی و کشاورزی ایران در دوره قاجار اثر ویلم فلور همسو با پژوهش حاضر، اصل برتری معیشتی دهقانان گیلانی نسبت به روستاییان سایر نقاط ایران را تا حدی پذیرفته‌اند، اما این امر را مختص به نیمه اول قرن نوزدهم دانسته و وضع معیشتی ایشان را نیز در سال‌های منتهی به مشروطه رو به افول دیده‌اند.

چارچوب نظری

مقاله حاضر به لحاظ روش‌شناختی توصیفی است و در آن از اسناد و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده، اما نویسنده به لحاظ نظری تا حد امکان از دستاوردهای روش‌شناختی مکتب آنال در تاریخ‌نگری بهره جسته است. آنالیست‌ها اصولاً موضعی تحقیرآمیز به حوادث سیاسی، تاریخ نظامی و روابط رسمی بین‌الملل دارند.^۱ به همین دلیل در این مکتب به بنیادهای زیستی و مادی زندگی و موضوعاتی چون تغذیه، بهداشت، پوشاک، مد، تولید، تمایز طبقاتی، الگوهای طبقاتی و الگوهای زندگی توجه می‌شود،^۲ به گونه‌ای که به تعبیر پیتر برک آنال عملاً در زمره مکاتب میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد.^۳ خصوصاً اینکه غالباً در آثار آنالیست‌ها سیاست نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد.^۴ برای مثال برودل به بررسی مسکن، خوراک، پوشاک و حتی معماری، طراحی داخلی خانه، مد، آشپزی و... در دوره‌های مختلف تاریخی علاقه زیادی دارد.^۵ بر این اساس در پژوهش حاضر سعی شده بر تاریخ اجتماعی-اقتصادی دوره مشروطه تمرکز شود، و روایات مشاهیر و نخبگان این دوره، به‌خصوص اصحاب جنگل، پیش فرض قرار نگیرد و فارغ از

1. George Huppert, "The Annales Experiment", In *Companion to Historiography*, Michael Bentley (ed.) (London: Routledge, 2002), p. 875.

۲. فرنان برودل، سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰، ترجمه بهزاد باشی (تهران: نی، ۱۳۷۲)، ص ۳۸.

۳. پیتر برک، «مکتب آنال، فرنان برودل و جامعه‌شناسی تاریخی»، ترجمه جعفر مرادحاصلی، خردنامه، س ۷، ش ۱۷ (۱۳۹۵)، ص ۳.

۴. حامد فولادوند، «مکتب آنال در تاریخ‌نگاری فرانسه»، در *بنیاد و روش در تاریخ‌نگاری معاصر*، زیر نظر منصوره نظام مافی و حامد فولادوند (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵)، ص ۷.

۵. گئورگ ایگرس، تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه محمدابراهیم باسط (تهران: سمت، ۱۳۹۸)، ص ۸۰.

اینکه چه حوادث برجسته سیاسی به صورت مقطعی رخ داده است، به زندگی روزمره عامه مردم گیلان و روند تدریجی گذران زندگی در عرصه عمومی استناد شود.

بخش اول. معیشت دهقانی و مناسبات ارباب-رعیتی در گیلان

به طور کلی شواهد نشان می‌دهد مردم گیلان از دیرباز وضع معیشتی مناسبی داشته‌اند. مشهور است که گیلانیان به سبب دسترسی فراوان به برنج، حتی برای صبحانه نیز به جای نان از برنج استفاده می‌کردند و با وجود اینکه گندم به سبب کشت در مناطق کوهپایه‌ای به راحتی در دسترس بود، نان را منفور و خوردن آن را نوعی تنزل رتبه اجتماعی می‌دانستند.^۱ چنانکه به تعبیر رابینو ضرب‌المثل «برو نان بخور و بمیر» در میان گیلکان مشهور بود.^۲ سیاحان اروپایی در خاطرات خود بارها به تغذیه خوب مردم گیلان اشاره کرده‌اند.^۳ گیلان تنها خطه‌ای بود که مردم در آن امکان استفاده از گوشت گاو را داشتند.^۴ گیلانیان به دلیل تنوع مواد غذایی از دیرباز به نحوه آذوقه کردن مواد غذایی مختلف در زمستان اشراف یافته بودند.^۵

ریشه این وضعیت را می‌بایست در حمایتی که مالکان از دیرباز به دهقانان و رعیت گیلانی روا می‌داشتند، جست. گرچه قانون مشخص و مکتوبی در این حوزه وجود نداشت، عرف حاکم به قدری جا افتاده بود که جایگاه اجتماعی مالک و حفظ پرستیژ او مانع از قطع امتیازات حمایتی به دهقانان می‌شد. کنسول انگلیس که مقیم رشت بود، در سال ۱۲۹۴ق (۱۲۵۵ش) در باب رابطه مالک و دهقان گیلانی آورده است:

تربیتی که آنها (رعایا) با اربابان دارند کلاً به نفع آنهاست. اگر آنها قسمتی از جنگل (زمین ارباب) را جنگل زدایی کنند محصول زمین را با صاحب زمین تقسیم می‌کنند. اگر درخت توت کاشته شود، مالکین نهال‌ها را خریداری می‌کند و وقتی پس از چند سال ابریشم تولید شود، دهقانان کرم ابریشم را پرورش داده و یک سوم محصول را به خاطر زحمتشان می‌گیرند و نصف (بقیه) آن به جیب مالک می‌رود و نصف باقی‌مانده سهم محتکری می‌شود که نوغان را فراهم آورده است... گاو و گوسفند آنان آزادانه در جایی که زیر کشت نیست به چرا می‌پردازند. آنها بدون مانع به تهیه ذغال می‌پردازند... آنها می‌توانند بدون مشورت با صاحب زمین از میوه‌جاتی که به فراوانی در املاک ارباب به عمل می‌آید، مصرف نمایند. سهم عمده ارباب عبارت است از یک قسمت محصول ابریشم و قیمت فروش برگ درخت توت... وقتی که محصول ابریشم تعریفی

۱. طاهر طاهری، کشاورزی در گیلان ۲ (رشت: ایلیا، ۱۳۹۵)، ص ۱۷.

۲. ل. رابینو، کشت برنج در گیلان و دیگر ولایات جنوب دریای کاسپین، ترجمه جعفر خمایی‌زاده (رشت: ایلیا، ۱۳۹۴)، ص ۶۳.

۳. مسعود پورهادی، فرهنگ خوراک مردم گیلان (رشت: ایلیا، ۱۳۸۹)، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۴۸.

۵. همان، ص ۳۲-۳۵.

ندارد تمام فشار بر گردن مالک می‌افتد که مجبور است مالیاتی را که سال گذشته تقدیم شده، بدون در نظر گرفتن محصول کنونی بپردازد.^۱

رابینو نیز در شرح آزادی رعایا در زمین ارباب می‌نویسد:

دهقانان اجاره‌ای برای کلبه خود نمی‌پردازند. گاو و گوسفند آنها در زمین‌هایی که زیر کشت نمی‌رفت، به آزادی چرا می‌کنند. آنها می‌توانند درختان جنگلی را در قسمتی از ملک خود که زیر کشت نرفته است، قطع کنند و به سود خود بفروشند... دهقانان می‌توانند در اطراف کلبه خود سبزی بکارند و آن را به نفع خود بفروشند یا مورد استفاده قرار دهند. اجاره‌دار علاوه بر اینها، هدایایی مانند تعدادی مرغ و جوجه، به ازای هر زن و مرد دهقان به مالک تقدیم می‌دارد.^۲

همو در بیان نحوه تقسیم سهم محصول و حصه حکومت از محصول می‌نویسد:

دهقانان در کار کردن روی زمین‌هایی که به طبقه مرفه یا متوسط تعلق دارند، آزادند و طبق میل خود رفتار می‌کنند و به‌عنوان مزد سهم خود را از محصول دریافت می‌کنند. چون ملک یا خریداری است و یا موروثی، تنها مالکین در برابر حکومت از نظر مالیات مسئولیت دارند... برای توت‌زار سهم مالک یک سوم است، یعنی یک من شاه (۵۸۹۵ کیلوگرم) پيله در ازای هر جریب، و برای مزرعه برنج برای هر جریب پانزده تا سی قوطی (هر قوطی ۲۹ کیلو و ۵ گرم) می‌باشد.^۳

باید توجه داشت که حق سهم مالک بسته به اینکه چه میزان از هزینه‌های کشت به جز زمین و آب را در اختیار رعیت می‌گذاشت (مانند بذر، ادوات، حیوانات شخمی و...) تفاوت می‌کرد. به گفته سیف قیمت کار زارع در حدود سال ۱۲۸۱ش در اغلب موارد «نصف محصول بوده، خواه در مزارع برنج؛ خواه در تولید ابریشم»^۴ اما کنت ژولین دورشوار معتقد است که «از محصولی که به دست می‌آید مالک دو سوم یا چهار پنجم برمی‌دارد اما تدارک آب، بذر، حیوانات و ابزار کشاورزی بر عهده اوست»^۵ او همچنین در مورد زمین‌های دولتی می‌گوید: «در زمین‌هایی که متعلق به دولت است، آب و زرع را دولت می‌دهد. تمام محصول متعلق به زارع است ولی باید برای هر هکتار دو تومان به دولت بپردازد»^۶ اهمیت اعداد فوق از آن روست که براساس آن می‌شود درآمد نسبی رعایا را در آن دوره تخمین زد.

۱. ژانت، آفاری، «شورش‌های دهقانی منطقه خزر در زمان مشروطیت» نگاه نو، ش ۲۰ (۱۳۷۳)، ص ۱۵. البته این سخنان به معنای این نیست که در چنین شرایطی مالک به رعیت فشار نمی‌آورده است. بسیاری از شورش‌های محلی علیه مسئولین جمع‌آوری مالیات به سبب همین تحریکات ملاکان بوده است.
۲. ل. رابینو، ولایات دارالمعز ایران گیلان، ترجمه جعفر خمایی‌زاده، چاپ چهارم (رشت: طاعتی، ۱۳۷۴)، ص ۱۳-۱۵.
۳. همان.

۴. احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم (تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳)، ص ۹۲.

۵. ژولین دورشوار، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهراں توکلی (تهران: نی، ۱۳۷۸)، ص ۱۳۶.

۶. همان.

برای مثال چون هر جریب زمین برنج در بدترین شرایط ۱۲۰۰ کیلوگرم و در شرایط ایده‌آل حدود ۸۰۰۰ کیلوگرم محصول می‌دهد، می‌توان به مبنایی میانگین برای تخمین حق سهم زارع رسید. به نظر می‌رسد برآورد فلور از میزان برداشت محصول در ۱۸۶۵ را بتوان معیار در نظر گرفت. طبق برآورد او، از مجموع ۱۱۸۰۰ جریب زیر کشت برنج در گیلان، در این سال جمعاً ۱۲ میلیون من برداشت شده است.^۱ مطابق گزارش ابوت این میزان در ۱۸۷۵ به حدود ۳۰ میلیون من رسیده است،^۲ اما ما برای بررسی بدترین حالت، گزارش فلور را ملاک بهره‌وری میانگین زمین قرار می‌دهیم. مطابق سهمیه‌های ذکر شده، اگر مالک همه هزینه‌ها را بپردازد و رعیت فقط یک پنجم از محصول را تصاحب کند، آنگاه کف عایدی رعیت بر مبنای برآورد فلور حدوداً معادل ۶۰۰ کیلوگرم به ازای هر جریب خواهد بود (هر جریب حدوداً ۱۰۱۷ من برنج می‌دهد که هر من ۲۰۹۵ کیلوگرم است). در چنین شرایطی با ارزیابی قیمت برنج در سال‌های مختلف می‌توان به ارزیابی نسبتاً دقیقی از درآمد دهقانان دست یافت، خصوصاً از سال ۱۸۷۰ به بعد که به سبب رونق صادرات برنج، کشت آن به سرعت جایگزین پنبه شد و عملاً مشغله اصلی دهقانان گیلان شد. گرچه قیمت برنج در همه سال‌های مورد بررسی این پژوهش در دسترس نیست، مطابق اسناد موجود قیمت هر من تبریز برنج در سال ۱۸۸۰م/۱۲۵۸ش ۰۶۹ قران^۳ (کیلویی ۰۲۳ قران)، در ۱۸۸۳م/۱۲۶۲ش ۰۵ قران (کیلویی ۰۱۷ قران)^۴، در ۱۸۹۷م/۱۲۷۵ش ۲۰۱ قران^۵ (کیلویی ۰۳۳ قران)، در ۱۸۹۹م/۱۲۷۷ش ۳ قران^۶ (کیلویی یک قران)، در ۱۹۰۰م/۱۲۷۸ش ۲۰۳۷ قران^۷ (کیلویی ۰۷۹ قران)، در ۱۹۰۵م/۱۲۸۵ش ۵۰۲۵ قران^۸ (۱۰۷۵ کیلویی قران) و در ۱۹۰۶م/۱۲۸۶ش ۱۸ قران^۹ (کیلویی ۰۶ قران) بوده است.^{۱۰} بنابراین، صرف نظر از سال‌های صعود قیمت برنج، کمینه درآمد دهقان

۱. ویلم فلور، *کشاورزی ایران در دوره قاجار*، ترجمه شهرام غلامی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹)، ص ۲۷۱.
 ۲. ادوارد ابوت، *شهرها و تجارت در ایران: گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران*، گزارش اقتصادی و اجتماعی ایران در ۱۸۷۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶)، ص ۱۱۸۷.

۳. جرج کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱ (تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۲۳۴.

۴. عباسعلی کیوان قزوینی، *حج‌نامه (خاطرات عباسعلی قزوینی)*، (تهران: مطبعه بوسفور، ۱۳۰۸)، ص ۲۲۱.

۵. چارلز عیسوی، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)*، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۹)، ص ۵۳۴.

۶. همان.

۷. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۳ (تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۳)، ص ۴۰۵.

۸. میرزا محمدعلی خان فریدالملک همدانی، *خاطرات فریدالملک همدانی*، گردآوری مسعود فرید (تهران: زوار، ۱۳۵۴)، ص ۴۶۱.

۹. محمدعلی جمال‌زاده، *گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران (برلین: کاوه، ۱۳۳۵)*، ص ۱۸۷.

۱۰. در اینجا توجه به دو نکته لازم است. نخست اینکه در منابع مزبور مقادیر وزنی براساس معیارهای مختلف ذکر شده است که ما برای راحتی مقایسه همگی را براساس من تبریز آوردیم. دوم اینکه این منابع عموماً قیمت‌های خرده‌فروشی بازار را ذکر کرده‌اند نه قیمت معاملات عمده‌فروشی سر زمین را. به همین دلیل ما در هر سال کمترین نرخ ذکر شده را لحاظ کردیم تا محاسبات به واقعیت نزدیک‌تر گردد. وگرنه در منابعی که خصوصاً ارزش برنج مرغوب صادراتی را ملاک قرار داده‌اند قیمت‌های بسیار بالاتری نیز ذکر شده است. برای مثال در ۱۸۷۲ قیمت ۱۲ پوند برنج ۲ شلینگ و ۳۵ پنی (تقریباً کیلویی

۰۰۷۲ قران) ذکر شده است (بنگرید به: ابوت، ۱۸۸۷). همچنین در ۱۸۹۷ قیمت هر من ۳ قران، در ۱۹۰۰ قیمت هر من ۴۰۷ قران و در ۱۹۰۵ هر من ۲۰۷ قران آمده است (بنگرید به: هنریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحب قران، ترجمه محدحسین کردیچه، چاپ سوم (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹)، ص ۶۰۵؛ راوندی، ص ۴۰۵؛ جمال‌زاده، ص ۱۸۷).

سه‌م‌بر مابه‌ازای کشت حداقل یک جریب در سال ۱۲۵۸ش معادل ۱۳۸ قران (ماه‌بانه ۱۱.۵ قران)، در سال ۱۲۶۲ش معادل ۱۰۲ قران (ماه‌بانه ۸.۵ قران)، در سال ۱۲۷۵ش معادل ۱۹۸ قران (ماه‌بانه ۱۶.۵ قران)، در سال ۱۲۷۷ش معادل ۶۰۰ قران (ماه‌بانه ۵۰ قران)، در سال ۱۲۷۸ش معادل ۴۷۴ قران (ماه‌بانه ۴۰ قران)، در سال ۱۲۸۵ش معادل ۱۰۵۰ قران (ماه‌بانه ۸۷.۵ قران) و در سال ۱۲۸۶ش معادل ۳۶۰ قران (ماه‌بانه ۳۰ قران) بوده است.

باید توجه داشت که اولاً این میزان درآمد تنها به ازای یک جریب است و چنانکه در ادامه نشان خواهیم داد، تنها حدود ۱۵ درصد از مالکان گیلانی یک جریب یا کمتر زمین داشته‌اند. ثانیاً هر نوبت کشت حداکثر پنج تا شش ماه به طول می‌انجامد (که البته همین مدت نیز به صورت تمام وقت نبوده است). در نتیجه در مدت باقی‌مانده سال دهقانان به کشت نوبت دوم گندم و برنج می‌پرداختند، ماهیگیری می‌کردند و یا برای کار به شهرهای بزرگ و حتی قفقاز مهاجرت می‌نمودند. بنابراین، درآمدهای مزبور دستمزد نیم‌سال یک دهقان بوده است. اگر فرض کنیم در بدترین حالت در نیمه دوم سال به‌عنوان کارگر ساده روزمرد فعالیت می‌کردند به راحتی سطح درآمد آنها حداقل به حدود ۲ برابر کارگر معمول می‌رسیده است.

برای اینکه تصویر دقیقی از این میزان درآمد ترسیم گردد، مقایسه آن با معیارهای درآمدی که دکتر چالز ویلز در سفرنامه خود از ایران ترسیم کرده راهگشا خواهد بود. ویلز درآمد اقشار زیر را در سال ۱۸۸۱م/ ۱۲۵۹ش از این قرار می‌داند: «حقوق یک نفر ناظر خرید و سرپیش‌خدمت در هر ماه: ۵۰ قران؛ یک آشپز خوب در هر ماه: ۵۰ قران؛ یک پیش‌خدمت خوب در هر ماه حدود: ۴۰ تا ۵۰ قران؛ یک فراش (نظافتچی یا امرب و نامهرسان) حدود: ۲۵ قران؛ یک شربت‌دار (آبدارخانه‌چی) مسئول تهیه شربت و چای: ۲۵ قران...». ۹ سال بعد، در ۱۸۹۰م/ ۱۲۶۸ش، کرزن نیز برآورد خود را از میزان درآمد ایرانیان این طور اعلام می‌دارد: «هنگام مسافرت ۱۸۹۰م میزان مزد روزانه پیشه‌وران از قرار ذیل بود: نجار سه قران با یک شلینگ و نه پنس، بنا دو قران، آهنگر یک قران و نیم، کارگر معمولی یک قران یا هفت پنس...». ۲ عیسوی نیز به ذکر پاره‌ای از دستمزدها در سال‌های مختلف پرداخته است:

با توجه به دستمزدها در سال ۱۸۷۲م/ ۱۲۵۰ش یک نفر کارگر روزمزد در رشت ۸ تا ۱۰ شاهی دریافت می‌کرد و نجاران و بناها ۲ قران می‌گرفتند. در سال ۱۸۷۸م/ ۱۲۵۶ش دستمزد کارگران کشاورزی به طور متوسط روزانه ۳ دینار بود، ولی آنها جیره و سایر مزایا دریافت می‌کردند که با ارزش پول دستمزد آنها تا ۶ دینار در روز می‌رسید. در آخر قرن نوزدهم هزینه‌ها به شدت بالا

۱. چارلز جیمز ویلز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام (تهران: زرین، ۱۳۶۳)، ص ۱۰۷.
۲. کرزن، ص ۲۳۴.

می‌رود و دستمزدها گاهی تا صد درصد بالا می‌رود. البته همچنان اندک است. به نظر می‌رسد که دستمزد یک قران برای کار روزانه کارگران غیرماهر در سال ۱۸۹۰م/۱۲۶۸ش در همه جای ایران معمول بوده است...^۱

همو دستمزد کارگران را در شهرهای تجاری مانند مشهد و رشت در سال‌های ۱۹۰۲م/۱۲۸۰ش و ۱۹۰۵م/۱۲۸۵ش نرخ ۱ تا ۲ قران ذکر می‌کند، اما در عین حال در مناطقی چون سیستان که «نیروی کار در تمام فصول ارزان بود و این نتیجه فقدان کارخانه و یا عدم وجود سایر اشتغالات به جز کشاورزی بوده است تا اواخر ۱۹۰۸ فقط ۰.۵ تا ۰.۷۵ قران... دریافت می‌کردند.»^۲ گزارش‌های کنسولی انگلیس نیز در شهرهایی چون شیراز، کرمانشاه و بوشهر در همین سال نرخ دستمزد کارگری را بین ۱ تا ۱.۵ قران در روز در نوسان می‌داند.^۳ میرزا عبدالحسین فرمانفرما نیز گرچه ۱ تا ۲ قران را تا ۱۲۹۳ش برای کارگران ثابت می‌داند، به ذکر دستمزد برخی از کارگزاران دولت در سال ۱۲۸۵ش می‌پردازد که طبق آن حقوق ماهیانه مأمور شهرداری ۵۰ قران، پلیس مخفی ۸۰ قران، کارمند ثبات (دبیرخانه) ۱۰۰ قران و فراش ۱۰۰ قران بوده است. جالب اینکه طبق روایت جمال‌زاده در گنج شایگان، در نامه مرنارد، خزانه‌دار دولت عین‌الدوله، به امیر نظام همدانی وزیر مالیه در ۱۲۹۴ از مجموع ۴۶۰۰۰ کارمند دولت، ۴۰۶۹۴ تن با حقوق ماهیانه ۲۱ قران (سالانه ۲۵۲ قران) مشغول به کار بودند.^۴ این در حالی است که در همان سال نرخ برنج منی ۲.۳ قران بوده^۵ که بنا به محاسبات ما در هر نیم‌سال کشت، حدود ۴۶۰ قران عایدی سالانه دهقان از آن بوده است.

با مقایسه اعداد فوق مشخص می‌شود که در اکثر سنوات، به خصوص از دهه ۱۲۷۰ به بعد، یک کشاورز گیلانی در مدت یک نیم سال به ازای هر جریب، درآمدی تقریباً معادل یا بیشتر از اکثر کارگران، کارمندان و حتی پیشه‌وران آن دوره دریافت می‌کرده است.^۶ پیش‌تر اشاره شد که فارغ از مساحت کشت (که در بسیاری از موارد بیش از یک جریب بوده است)، دهقانان اولاً در نیمه دیگر سال زراعی امکان اشتغال به امور دیگر را داشتند و ثانیاً از مزایای درآمدی دیگر نظیر تولید ذغال، پرورش سبزیجات، چرای رایگان دام، برخورداری رایگان از میوه‌جات و محصولات ارباب و... بهره‌مند می‌شدند که موجب می‌شد از جهات مختلف نسبت به خانوار شهری در هزینه‌هایشان صرفه‌جویی گردد. باید توجه داشت که به سبب

۱. عیسوی. ص ۶۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. جمال‌زاده، ص ۱۵۱.

۵. همان، ص ۱۸۷.

۶. برای آشنایی بیشتر با وضعیت اقتصادی طبقات مختلف در دوره قاجار بنگرید به: مجید شافعی، اقتصاد کوچه: گزارش پول ملی ایران، هزینه‌های زندگی و دستمزدها در دو سده گذشته (۱۱۵۷-۱۳۵۷ش) (تهران: گام نو، ۱۳۸۴).

رونق صنایع بازرگانی در رشد آن روز وضعیت پیشه‌وران و کارگران شهری نیز چندان نامساعد نبود.^۱ در این باره گوینو توصیف خوبی به دست می‌دهد: «... در تهران، به‌عنوان گران‌ترین شهرهای کشور، یک خانواده چهار نفره با روزی ده شاهی به راحتی و با روزی یک قران با کمال خوشی زندگی می‌کردند.»^۲ در عین حال، به عقیده برخی از تحلیلگران، گرچه «سطح رفاه اقتصادی در گیلان بالاتر از مناطق دیگر کشور بود [و] دهقانان گیلانی نیز نسبت به سایر روستاییان مناطق دیگر از سطح زندگی بالاتری برخوردار بودند»^۳ در سال‌های منتهی به مشروطیت به دلایل نوسانات تولید و افزایش تورم زندگی ایشان نیز به فلاکت رو می‌نهد. سهراب یزدانی بر آن است که «رفاه نسبی در گیلان پدیده‌ای پایدار نبود و به علل گوناگون بر هم می‌خورد.»^۴ برای مثال او به خشکسالی ۱۲۸۲ش و در پی آن برف سنگین ۱۲۸۳ش در رشت و خشکسالی دوباره در ۱۲۸۶ش اشاره می‌کند که لطمات زیادی به کشاورزی گیلان وارد کرد، تا جایی که «تمام رعایا از داشتن قوت لایموت مأیوس بودند»^۵ و انجمن ولایتی صادرات برنج را ممنوع کرد. در سوی دیگر بی‌ثباتی در روسیه، به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر اقتصادی در گیلان، در بازه ۱۹۰۳-۱۹۰۶م (۱۲۸۳-۱۲۸۵ش) از صادرات کالا به این کشور کاست و قیمت اقلام وارداتی از آن تا ۴۰ درصد افزایش یافت. به این ترتیب به عقیده یزدانی «در نخستین سال بنیانگذاری مشروطیت، چندان نشانی از رفاه نسبی دهقان گیلانی برجا نمانده بود.»^۶

اما این توصیفات خیلی قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد، چرا که در چنین مواردی اکتفا نمودن به صرف گزارش‌های مطبوعاتی نمی‌تواند چندان راهگشا باشد و می‌بایست چنین نوساناتی در آیینۀ آمار و ارقام ارزیابی شود. برای مثال در یک جمع‌بندی کلی، بنا به آمارهای اداره فلاح، تولید ابریشم به‌عنوان اصلی‌ترین محصول کشاورزی گیلان از ۲۱۶ تن در سال ۱۲۸۶ق/ ۱۲۴۸ش به ۲۵۰ تن در سال ۱۳۰۴ق/ ۱۲۶۵ش، ۳۹۰ تن در سال ۱۳۰۸ق/ ۱۲۶۹ش و در نهایت به ۵۵۰ تن (یعنی بیش از ۲.۵ برابر) در سال ۱۳۱۳ق/ ۱۲۷۴ش افزایش یافت.^۷ در این بین تنها در یک سال، یعنی ۱۳۲۳ق/ ۱۲۸۳-۱۲۸۴ش، که دقیقاً یک سال قبل از مشروطه است، میزان تولید به ۳۰۰ تن کاهش یافت که دلیل آن هم آفت‌زدگی زمین‌ها در آن سال بوده است.^۸ این ضعف تولید گرچه به لحاظ تناژ نسبت به پیش از بیماری دچار افت بود، به لحاظ ارزش، رشد سریع بهای ابریشم آن را جبران کرد. مطابق گزارش

۱. عیسوی، ص ۶۰.

۲. کنت دو گوینو، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۷)، ص ۴۴.

۳. سهراب یزدانی، روستاییان و مشروطیت در گیلان (تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۹)، ص ۱۵۳.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۵۴؛ به نقل از حبل‌المتین ش ۸۲ (۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵).

۶. یزدانی، ص ۱۵۴.

۷. فلاح و تجارت، س ۲، ش ۱۰ (تهران: اداره کل فلاح و تجارت، ۱۳۹۸)، ص ۳۷۹، ۳۸۰.

۸. همان، ص ۳۸۰.

جمالزاده، ارزش صادرات ابریشم در سال ۱۳۲۳ق/ ۱۲۸۴ش از ۱,۷۰۲,۳۵۷ قران به ۱۲,۸۴۸,۲۰۲ قران در سال ۱۳۲۴ق/ ۱۲۸۵ رسید.^۱ همچنین تأثیر بی‌ثباتی بازار روسیه حداقل در مورد صادرات ابریشم چندان مورد قبول نیست، زیرا اصلی‌ترین خریداران ابریشم ایران در این برهه فرانسویان و پس از آن ایتالیایی‌ها بودند^۲ و روس‌ها ابریشم خود را عمدتاً از ترکستان تأمین می‌کردند.^۳ آمار جمالزاده در مورد صادرات ابریشم در سال ۱۳۲۵ق/ ۱۲۸۶ش هم مؤید افزایش ارزش صادرات ابریشم و هم مؤید نقش برجسته فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌هاست. بنا بر نقل او، ارزش صادرات ابریشم گیلان به کشورهای فرانسه، ایتالیا، عثمانی و روسیه به ترتیب ۹,۸۰۶,۳۵۵، ۱۳,۱۹۵,۹۱۰ و ۱۲۹۴۴ و ۱,۴۱۰,۰۷۰ قران بوده است.^۴ محصول استراتژیک دوم که در گیلان کشت می‌شد و اثر قابل توجهی در اقتصاد ملی داشت برنج بود. تولید و به تبع آن صادرات برنج تقریباً بدون وقفه تا مشروطه دوم و پس از آن رشد داشت. تأمل در آمارهای مربوط به صادرات برنج در سال‌های پایانی دوره قاجار حقیقت ماجرا را آشکار می‌سازد. کرزن در سال ۱۳۰۷ق/ ۱۲۶۸ش میزان صادرات برنج ایران را از گیلان و مازندران به روسیه ۵۸,۰۶۴ تن به ارزش ۱,۰۰۰,۰۰۰ تا ۱,۱۰۰,۰۰۰ قران اعلام می‌کند. اما جمالزاده با ارائه آمار چهار دهه صادرات برنج شمال ایران، تصویر بسیار شفافی از کشت تجاری برنج به دست می‌دهد:

صادرات برنج گیلان ترقی بسیار نموده است. چنانکه در سال ۱۲۹۰ق/ ۱۲۵۱ش مجموع صادرات گیلان به روسیه ۵۲۰,۰۰۰ قران بوده و در ۱۲۹۶ق/ ۱۲۵۷ش به ۱۷۰,۰۰۰ تومان رسیده و در ۱۳۱۴ق/ ۱۲۷۵ش به ۸۸۶,۱۰۰ تومان و در سال ۱۳۲۸ق/ ۱۲۸۹ش یعنی در اوج بحران‌های پس از مشروطه به ۲,۹۲۱,۰۴۱ تومان. این بدان معناست که صادرات برنج در مدت سی و هشت سال تقریباً پنجاه و هشت برابر زیاد شده است.^۵

در این بین توصیف یزدانی از کمبود ارزاق و ممنوعیت صادرات در گیلان در آستانه مشروطه به وضوح اغراق‌آمیز است، زیرا این ممنوعیت تنها به مدت ۱۰ روز (از ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ق تا ۵ رجب ۱۳۲۵ق) بوده است.^۶ همچنین آماری که ویلم فلور به نقل از گزارش کنسول رشت ذکر می‌نماید، کاملاً ادعای یزدانی را رد می‌کند. براساس آمار وی، صادرات برنج در سال‌های ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵، ۱۹۰۶ (که مورد استناد یزدانی است) به ترتیب، ۲۶۸۹۷۳، ۲۷۰۵۳۴، ۶۱۸۶۱۶ و ۵۱۰۳۵۷ پوند بوده است.^۷

۱. جمالزاده، ص ۲۶.

۲. مرویل ل. انتنر، روابط بازرگانی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۸م، ترجمه احمد توکلی (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۲.

۳. شیرزاد حسین و زرکانی، مهدی، جامعه دهقانی و مناسبات زمینداری در ایران عصر قاجار (تهران: دنیای نو، ۱۳۹۶).

۴. جمالزاده، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۲۲.

۶. حیل‌المتین، ش ۹۱ (۵ رجب ۱۳۲۵)، ص ۴.

۷. فلور، ص ۲۷۴.

همچنین رونق کشت سایر محصولات کشاورزی نظیر توتون، چای، تنباکو، مرکبات و... تقریباً مورد تأیید همه پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه است که پرداختن به آنها با توجه به نقش اندکشان در اقتصاد آن روز گیلان ضروری نمی‌نماید.^۱ همچنین درخصوص افزایش ۴۰ درصدی بهای واردات از روسیه به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که اقلام وارداتی ایران از روسیه هرگز جزء کالاهای اساسی معیشتی نبوده است که گرانی آنها بحران اجتماعی خاصی ایجاد نماید. گرچه با فرض صحت این قول نمی‌توان منکر اثر روانی منفی آن در اجتماع در آستانه مشروطیت شد.

اما اهمیت آمارهای فوق از آن روست که از اثبات رونق کشت در گیلان، می‌توان بهبود وضعیت نسبی اقتصاد دهقانی مبتنی بر سهم‌بری و همچنین ارتقای درآمد خرده مالکان گیلانی را استنتاج کرد. محصور دانستن رشد درآمد کشاورزی در گیلان به طبقه بزرگ مالکان با توجه به شرایط اجتماعی آن اقلیم دقیق به نظر نمی‌رسد. گیلان از دیرباز جزء ایالت‌هایی بوده که کشاورزان خرد در آن از کمیت قابل توجهی برخوردار بوده‌اند و نمی‌توان کل اقتصاد کشاورزی گیلان را به مناسبات ارباب و رعیتی تقلیل داد. مطابق گزارش ودیعی، در گیلان، نهادهای سلطنتی، دولتی، مذهبی و عمده مالکان، در مجموع، فقط مالک ۲۸ درصد از روستاها بودند و تا ۵۰ درصد از روستاها در دست خرده مالکان و مالکان کوچک بود.^۲ موقعیت ضعیف مالکان در برابر دهقانان، زراعت مبتنی بر سهم‌بری را تضعیف و اجاره‌داری زمین با نرخ‌های ثابت را تقویت کرده بود.^۳ خمسی نشان می‌دهد که اجاره کردن املاک در دو ایالت مجاور دریای خزر «متداول» بود و ۶۶ درصد از کل املاک خرد (املاک کمتر از ۱۰ هکتار) گیلان و مازندران را دربرمی‌گرفت.^۴ مطابق تحقیقات صورت گرفته در دانشگاه تهران تا پیش از اصلاحات ارضی از مجموع املاک گیلان و مازندران در سال ۱۹۶۰م/ ۱۳۳۹ش ۱۵ درصد املاک کمتر از نیم هکتار، ۱۴ درصد بین نیم و یک هکتار، ۳۳ درصد بین یک و دو هکتار، و ۲۱ درصد بین ۲ و ۳ هکتار بود.^۵

گرچه بازه زمانی تحقیق مزبور خارج از دوره مورد نظر مقاله حاضر است، اما با توجه به اینکه تا پیش از آن هیچ یک از قوانین اصلاح ارضی به اجرا گذاشته نشده و هیچ تغییر عمده‌ای در مناسبات زمین‌داری گیلان نیز گزارش نشده، می‌توان پذیرفت درصد و نقش اقتصاد کشاورزی خرده مالکی و سهم‌بری نیز تغییر عمده‌ای نکرده است. در نتیجه، با پذیرش امر مزبور، تأثیر مثبت رونق کشاورزی تجاری در معیشت توده دهقانان گیلانی تا حد زیادی معقول به نظر می‌رسد.

۱. درخصوص آمار تجاری این اقلام بنگرید به: عیسوی، ص ۳۶۷؛ ویلز، ص ۲۱۹.

۲. کاظم ودیعی، *روستائشناسی ایران* (تهران: دهخدا، ۱۳۵۲)، ص ۱۴۳.

۳. پرواند آبراهامیان، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی (تهران: شیرازه کتاب ماه، ۱۴۰۰)، ص ۱۰۳.

۴. F. Khamsi, "The Development of Capitalism in Rural Iran" (M.A. thesis, Columbia University, 1968), p. 62.

۵. گروه تحقیق، «مطالعه مسائلی اقتصادی روستایی در گیلان و مازندران»، *تحقیقات اقتصادی*، س ۴، ش ۱۱ و ۱۲ (تهران، ۱۳۴۷)، ص ۱۳۵-۱۴۱.

بخش دوم. سطح درآمد دهقان گیلانی

در اینجا برای اثبات این نکته که دهقان گیلانی به لحاظ درآمدی توان خرید اقلامی فراتر از کالاهای اساسی را داشت، به نقد یکی از معدود تحلیل‌های موجود می‌پردازیم؛ تحلیلی که احمد سیف از وضعیت زندگی روزمره و معیشت مردمان در دورهٔ مشروطه به دست داده است. متأسفانه به نظر می‌رسد این تحلیل نیز همچون سایر تحلیل‌ها متأثر از فضای تبلیغاتی و مطبوعاتی مشروطه است که به نحو اغراق‌آمیزی اوضاع معاش را در گیلان آن روز بد جلوه می‌دهند. سیف در اثبات وضع بد معیشتی آن دوره با نقل محاسبهٔ تقریبی میزان مصرف یک فرد از لاوت گزارشگر کنسولی ولایت استرآباد در ۱۸۸۲ م/ ۱۲۶۰ ش می‌نویسد:

کل غذایی که یک آدم بالغ صرف می‌کند، ۱۰ اونس^۱ برنج برای صبحانه، ۲۲ اونس برای ناهار و ۲۲ اونس برای شام است. کل برنج خشک مصرفی روزانه ۲۷ اونس است... به علاوه اگر فرض شود که یک خانوار دهقانی شامل ۳ فرد بالغ است، یک مرد و زن یا یک زوج و دو فرزند که دو فرزند را یکی بالغ حساب نمود، در آن صورت با تبدیل واحدها به مقدار مصرفی ۷۵۶ گرم برای یک فرد بالغ و ۲۰۲۶۸ کیلوگرم برای سه فرد بالغ در روز می‌توان رسید. میزان برنج مصرفی یک خانوار با سه فرد بالغ در طول یک ماه ۶۸۰۴ کیلوگرم خواهد بود.^۲

همو در توضیح اینکه درآمد یک دهقان در ایران آن روز برای کفاف این میزان مصرف ناچیز بوده است می‌نویسد: «... مرفه‌ترین دهقانان ایران به‌راستی بی‌چیز و فقیر بودند و به این ترتیب وضع دهقانان در دیگر استان‌ها روشن می‌شد. اگر درآمد سالیانه را ۵ پوند^۳ بگیریم درآمد روزانهٔ یک دهقان فقط ۳۰۲۵ پنس قدیم می‌شود و اگر مقدار درآمد سالیانهٔ ۹ پوند مد نظرمان باشد، درآمد روزانه معادل ۶ پنس قدیم (یا ۲۰۵ پنس جدید) خواهد بود.»^۴ او در ادامه به تحلیل قدرت خرید بر مبنای درآمد روزانه می‌پردازد که بر این اساس یک کارگر با ۳۰۲۵ پنس درآمد روزانه می‌توانست با حقوق خود ۲۰۷ کیلوگرم برنج، ۳۰۱۸ کیلو گندم، ۲۰۷ کیلو جو، ۱۸ کیلو آرد، ۰۴۵ کیلو گوشت گوسفند، ۰۹ کیلو گوشت گاو، ۰۴۵ کیلو صابون بخرد. همچنین با حقوق روزانهٔ ۶ پنس قدیم می‌توانست ۵۴۵ کیلوگرم برنج، ۵۰۹ کیلو گندم، ۵۴۵ کیلو جو، ۳۰۱۸ کیلو آرد، ۰۹ کیلو گوشت گوسفند، ۱۸ کیلو گوشت گاو و ۰۹ کیلو صابون بخرد.^۵ البته منظور

۱. هر انس ۲۸۰۳۵ گرم است.

۲. گزارش کنسولی (تجارت ولایت استرآباد)، اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ترجمهٔ معصومه جمشیدی، محمدتقی حروفچین، محمد عوادزاده و مهرنوش میراحسان، ۱۳۷۶.

۳. هر پوند در سال ۱۹۱۵ معادل یک لیره استرلینگ و ۴۳۰۵۸ قران بوده است.

۴. سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ص ۹۰.

۵. همان.

سیف از قدرت خرید این اقلام در روز فقط خرید یکی از آنهاست و نه همه آنها با هم. به عبارت دیگر «کل قدرت خریدی که یک دهقان یا یک خانوار دهقانی در سال ۱۸۷۶م/ ۱۲۵۴ش داشت، برای مثال ۴۵۰ گرم صابون و یا کمتر از یک کیلو گوشت گاو و یا ۲۰۷ کیلوگرم برنج در روز بود. این درست است که این برآورد براساس تخمین درآمد سالیانه‌ای معادل ۵ پوند به دست آمده است، ولی از ذکر این نکته نیز ناگزیر می‌باشد که این دهقانان علی‌رغم هزینه‌های مواد غذایی هزینه‌های دیگری داشتند...»^۱ سیف مآخذ آمارهای فوق را جلد ۷۴ گزارش کنسولی چرچیل از تجارت گیلان در سال ۱۸۷۸م/ ۱۲۵۶ش ذکر می‌کند، اما در جای دیگری مستقلاً تخمین‌های فوق را برای درآمد یک کارگر رشتی در سال ۱۸۹۱م/ ۱۲۶۹ش تکرار می‌کند:

یک کارگر معمولی روزی یک قران درآمد داشته. درآمد سالانه ۳۱۲ قران، بدون بیکاری و بیماری، توانایی خرید او در روز یک قلم از اقلام زیر می‌توانسته باشد: ۳۰۵ کیلو نان، کمی کمتر از سه کیلو برنج، مرغ ۳ عدد در روز، گوشت گوسفند ۳ کیلو در دو روز، تخم مرغ ۲۶ عدد، ماهی شور یک و یک چهارم ماهی، بدون خرج‌های دیگر. اگر کارگر زن و بچه هم داشته باشد وضعیت وخیم‌تر می‌شود. در یزد ۶۰ درصد حقوق تنها صرف خرید نان برای دو نفر می‌توانست بشود.^۲

تحلیل بدبینانه فوق از آن جهت حائز اهمیت است که پذیرش یا رد آن نتیجه تعیین‌کننده‌ای در تحلیل وضعیت معیشت زندگی روزمره در اواخر قاجار دارد، خصوصاً اینکه تحلیل‌های رایج بر آن اند که نرخ تورم و به تبع آن شیب قیمت مواد غذایی در دهه‌های منتهی به سقوط قاجار بسیار کم بوده است. برای مثال فوران در این مورد می‌نویسد: «قیمت مواد غذایی در سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۷۹ش در تهران ۵۰۵ درصد بالا رفت، هرچند در سال ۱۹۰۸م/ ۱۲۸۷ش قیمت‌های مذکور بار دیگر کاهش یافت. این روند در رشت و تبریز نیز تکرار شد. در شهرهایی که به بازارهای بین‌المللی نزدیک نبودند، قیمت‌ها یا افزایش نیافت یا میزان افزایش چندان زیاد نبود.»^۳ جواد یگانه نیز در تحلیلی مشابه معتقد است که «متوسط تورم سالانه از سال ۱۸۵۴ تا ۱۹۱۹م/ ۱۲۳۲ تا ۱۲۹۷ش چیزی معادل ۱۲۰۵٪ درصد بوده است. علت بالا رفتن نرخ تورم سالانه متوسط، بالا بودن نرخ تورم منتهی به سال ۱۸۷۲م/ ۱۲۵۰ش است. اگر تنها به محاسبه نرخ تورم در سال‌های با ثبات بیشتر پرداخته شود، یعنی سال‌های ۱۸۹۰-۱۹۱۹م/ ۱۲۶۸-۱۲۹۷ش که دوران مشروطه را نیز در برمی‌گرفته، نرخ تورم سالانه به شکل متوسط ۵۰۷٪ درصد

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های بعد از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳)، ص ۲۰۵.

بوده است.^۱ او در توضیح علت تورم بالا در سال ۱۸۷۲ م می‌گوید: «نقاط ماکزیمم زمان‌هایی است که قحطی و یا جنگ در کشور وجود داشته و باعث افزایش قیمت‌ها شده است. به‌عنوان نمونه سال ۱۸۷۲ میلادی مصادف با قحطی بزرگ است.»^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود، اثبات غیرواقعی بودن تحلیل سیف از وضعیت معاش در آن برهه می‌تواند به چهار دهه پایانی قاجار نیز تعمیم داده شود، به استثنای ایام جنگ و قحطی که در ادامه بدان می‌پردازیم. برای ارزیابی دقیق تحلیل سیف ابتدا باید به وضعیت قیمت اقلام اساسی در سال‌های مورد بحث بپردازیم. برای این کار نخست گزارش افراد مختلف از وضعیت گرانی کالا را در سال‌های بحرانی نقل می‌کنیم تا به‌عنوان پایه‌ای برای ارزیابی در تحلیل بعد از آن استفاده شود (چرا که در سایر سال‌ها علی‌القاعده قیمت اقلام ارزان‌تر بوده است). برای مثال عین‌السلطنه در خاطرات خود می‌نویسد: «... قیمت جو، کاه، هیزم و روغن خیلی بالا رفته بود. امروز شنیدم حکم کرده است کاه در بیست و پنج هزار (دینار)^۳، جو را نه تومان، هیزم را هم بیست و پنج هزار (دینار) و روغن را من تبریز^۴ یک تومان بفروشد... نان یک من یک هزار (دینار) است. گوشت یک من چهار هزار، خربزه سه من چهار من یک هزار، انگور یک من ده شاهی، هندوانه یک من دو عباسی، هلو یک من نهصد دینار...»^۵ علی‌الظاهر قیمت‌های عین‌السلطنه مربوط به سال ۱۳۳۳ ق/ ۱۲۹۴ ش است. جمال‌زاده در گنج شایگان در مورد قیمت‌ها در همین سال می‌نویسد:

... قیمت برخی اقلام در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ عبارت بود از: گندم حد وسط خرواری^۶ ۱۳۵ قران، جو خرواری ۸۱ قران، کاه خرواری ۱۳ قران، یونجه خرواری ۴۰ و ۵۰ قران، برنج خرواری ۲۳۰ قران، روغن من ری ۶۴۰۲۵ قران، نفت من ری ۹^۷ قران، قند دو من ۱۹۰۶۵ قران، چای گیر وانکه ۹۰۲ قران، زغال خرواری ۸۰ قران، نخود خرواری ۳۵۰ قران، هیزم خرواری ۳۲ قران، لوبیا خرواری ۱۵۰ قران، ماش خرواری ۸۱ قران، عدس خرواری ۱۵۸ قران، لپه خرواری ۳۵۰ قران، کشمش خرواری ۱۲۳ قران...^۸

۱. محمدرضا جوادی یگانه و دیگران، «الگوی مصرف و درآمدی خانوار در دوران مشروطه»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه (تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)، ش ۴، ص ۱۸ (۱۳۹۲)، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۲.

۳. هر دینار معادل یک پنجاهم شاهی و یک هزارم قران بود و هر ده هزار دینار معادل یک تومان بود.

۴. هر من تبریز معادل ۴۰ سیر و برابر ۳ کیلوگرم است.

۵. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان‌میرزا سالور)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۱۲۵۳.

۶. هر خروار ۳۰۰ کیلوگرم بوده است.

۷. هر من ری ۱۲ کیلوگرم بوده است.

۸. جمال‌زاده، ص ۲۲۵.

برخی از سیاحان نیز در گزارش‌هایی پراکنده از وضعیت قیمت‌ها در آن سال‌ها خبر داده‌اند. برای مثال بروگش ۴۰ سال قبل از عین‌السلطنه می‌نویسد:

... گرانی علی‌رغم اینکه محصول برداشت شده بود، در آن سال بالا بود. فهرستی از قیمت اجناس و میزان مقایسه آن را با قیمت سال قبل، ۱۸۸۱/م/۱۲۵۹ش، در اینجا ذکر می‌کنیم: یک من نان ده شاهی (سال گذشته نان منی پنج شاهی)، صد من جو چهار تومان (سابقاً پنج قران تا یک تومان)، یک من برنج ۱۸ تا ۲۰ شاهی (بیش از ده شاهی بود)، یک من عدس ده شاهی، یک من نخود ده شاهی، یک هشتم من چای ۵ تا ۷ قران، یک من شکر ۵ تا ۷ قران، یک من نمک ۲ تا ۳ شاهی، صد من کاه یک تومان (سابقاً پنج قران بود)، اسب هر رأس ۷ تا ۱۲ تومان، گاو برای کار کردن در مزارع هر رأس ۵ تا ۷ تومان، گاو برای کشتار ۳ تومان، گوساله هر رأس ۵ تا ۶ قران، گوسفند هر رأس ۴ قران، بره هر رأس یک قران، یک من گوشت شتر ۲۴ شاهی (سابقاً ۱۸ شاهی)، مرغ دانه‌ای ۱۴ شاهی (سابقاً ۷ تا ۸ شاهی)، یک من کره چهار قران و ده شاهی، سه عدد تخم‌مرغ یک شاهی، یک من تنباکو ۲.۵ تا ۷ قران، توتون مرغوب و عالی یک من ۴ تا ۸ قران، توتون متوسط یک کیلو ۳ تا ۴ قران، زغال چوب هر چهار من ۱۸ شاهی، چوب هر صد من ۱۳ قران، شمع‌های آستارسن ۷ بسته، هر بسته ۴ عدد ۹ تا ۱۰ قران ...^۱

با در نظر داشتن داده‌های فوق در بازه‌ای حدوداً نیم‌قرنی می‌توان روایت سیف و سایر روایات تابع آن را از چهار جهت نقد کرد. نخست اینکه برای تحلیل وضعیت معاش یک کارگر یا دهقان می‌بایست میزان نیاز او به اقلام مختلف را به طور دقیق برآورد کرد. گزارش لاوت از میزان مصرف روزانه یک فرد در زمان قاجار که مبنای محاسبات واقع شده است، کاملاً غیر واقع‌بینانه و نادقیق به نظر می‌رسد؛ چه میزان مصرف ۲۷ اونس برنج برای یک فرد معادل حدود ۷۶۵ گرم روزانه (هر اونس = ۲۸.۳۴ گرم)، ۲۳ کیلوگرم ماهیانه و ۲۷۶ کیلوگرم در سال است که عددی ناصحیح و مطلقاً به دور از باور است. سیف خود برآورد مصرف ماهیانه یک خانواده سه نفره بالغ را معادل ۶۸۰۴ کیلوگرم برآورد می‌کند که سالیانه معادل ۸۱۶.۴۸ کیلوگرم می‌شود. حتی با معیارهای جامعه مصرفی امروز نیز این عدد بسیار بالا و اغراق‌آمیز است. کما اینکه طبق آمار امروز سرانه مصرف هر ایرانی در سال بیش از ۳۶ کیلوگرم نیست که مصرف یک خانواده سه نفره حداکثر حدود ۱۰۸ کیلوگرم یعنی حدود ۱۳٪ عدد برآوردی سیف برای دوره قاجار می‌شود، آن هم در بازه‌ای که کشور درگیر انواع کمبودها و قحطی‌ها بوده است.

در مورد درآمدها نیز دقیق کردن محاسبات ضروری است. بنا به ادعای سیف، درآمد سالیانه دهقانان بین

۵ تا ۹ پوند در نوسان بوده است که در اینجا ما با فرض بدترین حالت ۵ پوند درآمد سالیانه معادل ۳.۲۵ پنس قدیم روزانه را در نظر می‌گیریم. با توجه به اینکه ارزش پوند انگلیس در بازه انقلاب مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ ش بین ۴۸.۵ تا ۶۰ قران در نوسان بوده است، ما برای تسهیل محاسبات نرخ میانگین این دو مقدار یعنی ۵۴ قران را در نظر می‌گیریم. بر این اساس کف درآمد سالیانه یک دهقان در آن دوره ۲۷۰ قران، درآمد ماهیانه وی ۲۲.۵ قران و درآمد روزانه‌اش به ازای ۳۰ روز کار معادل ۰.۷۵ قران می‌شود. حال چنانچه از میان نقل قول‌های فوق در هر مورد، بالاترین قیمت‌های ذکر شده برای کالاهای اساسی را مد نظر قرار دهیم به نتایج زیر می‌رسیم:

یک کارگر با کف درآمد ۰.۷۶ قران در روز می‌توانست فقط یکی از اقلام ۱۶۸ کیلو گندم (خوراوی ۱۳۵ قران)، ۲.۸ کیلو جو (خوراوی ۸۱ قران)، ۲.۳ کیلو نان (منی یک قران)، ۱ کیلو برنج (خوراوی ۲۳۰ قران)، ۰.۵۷ کیلو گوشت (منی ۴ قران)، ۰.۶۵ کیلو نخود (منی ۳۵۰ قران)، ۱.۵۲ کیلو لوبیا (خوراوی ۱۵۰ قران)، ۱.۶۸ کیلو نخود (خوراوی ۱۵۸ قران)، ۱.۸۵ کیلو کشمش (خوراوی ۱۲۳ قران)، ۲.۳ کیلو خربزه (منی یک قران)، ۵.۸ کیلو هندوانه (منی ۴۰۰ دینار)^۱، ۲.۵ کیلو هلو (منی ۹۰۰ دینار) را خریداری کند. چنانکه پیداست، طبق محاسبات فوق، اعداد به‌دست‌آمده حتی از برآورد سیف نیز بدبینانه‌تر است. اگر نیاز معقول یک فرد را در طول سال معادل ۱۶۰ کیلو نان، ۳۶ کیلو برنج، ۸ کیلو گوشت، ۱۵۰ کیلو میوه و از هر یک از حبوبات ۲.۵ کیلو در نظر بگیریم، ارزش ریالی مایحتاج سالیانه یک فرد معادل ۵۲.۸ قران نان، ۲۷.۳۶ قران برنج، ۱۰.۶۴ قران گوشت، ۴۵ قران میوه (با فرض مصرف گران‌ترین میوه)، ۸.۲۲ حبوبات می‌گردد. مجموع این ارقام برای یک خانوار یک نفره معادل ۱۴۴ قران، برای یک خانوار دو نفره ۲۸۸ قران و برای یک خانوار سه نفره معادل ۴۳۲ قران می‌شود.

بر این اساس گرچه کف درآمد ۲۷۰ قران (سالی ۵ پوند) کفاف تمام هزینه‌های یک خانوار سه نفره را نمی‌داده است، اما باید توجه داشت که در شمال ایران و به‌خصوص گیلان، برخلاف بسیاری از نقاط دیگر، به سبب همین نیاز اقتصادی زنان عملاً «نیروی کار» به شمار می‌رفتند و حضور کاملاً فعالی در تمام فرایندهای نشا و وجین و درو داشتند. بر این اساس، در صورتی که در یک خانواده سه نفره به جای یک نفر، دو نفر (یک زن و یک مرد) به‌عنوان نیروی کار و صاحب درآمد در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌گردد که کف درآمد سالیانه خانوار به ۵۴۰ قران افزایش می‌یابد و به راحتی کفاف هزینه‌های اساسی را می‌دهد. باید توجه داشت که درآمد زنان و کودکان همواره از درآمد مردان کمتر بود، اما جمع درآمد زن و کودک نزدیک به درآمد مرد می‌شد. مثلاً عبدالله یف در مورد دستمزد کارگران روزمزد بافندگان رشتی می‌نویسد: «در میان بافندگان، مردان ۱.۵ قران، زنان ۱ قران و بچه‌ها ۰.۵ قران روزانه دستمزد

می‌گرفتند.»^۱

نکته مهم دیگر در مورد زیست واقعی اجتماعی، درآمدهای پنهانی بود که خانوار گیلانی از آن بهره می‌جست. چنانکه پیش‌تر گفته شد، این درآمدها که در واقع به شکل کاهش هزینه بود، عمدتاً به شکل تأمین گوشت سفید از طیور خانگی، کشت سبزیجات و حبوبات در محیط اطراف منزل، استفاده از میوه باغاتی که در آنها فعالیت می‌کردند و... بود. ضمناً باید توجه داشت که داشتن حقوق ثابت روزمزد مختص نادارترین و بی‌چیزترین دهقانان بود که نه زمین داشتند و نه با مالکان و دولت طرف قرارداد مزارعه می‌شدند. پیش‌تر اشاره شد که بیشتر زارعان به ازای کار بر روی زمین دارای حق مزارعه بودند که در مجموع درآمدی بیش از ۲۷۰ قران در سال نصیب ایشان می‌کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد در تحلیل سیف و سایر تحلیل‌های تابع تسامح جدی صورت گرفته و نیاز واقعی افراد خانوار، درآمد خانوار به ازای نیروی واقعی کار، درآمدهای پنهان خانوار و الگوی درآمدی حق السهمی دقیق محاسبه و برآورده نشده و همین امر تصویر اشتباهی از معاش روزمره رعایای آن دوره تداعی نموده است.

ثمره این درآمد قابل قبول، بیش از هر چیز، خود را در سبک زندگی گیلانیان نمایش می‌داد و نویددهنده پیدایش طبقه‌ای از دهقانان بود که دیگر تنها به صرف و تأمین خوراک و پوشاک در حد بقا اکتفا نمی‌کردند. شواهد این امر در رشد واردات کالاهای رفاهی و غیراساسی خصوصاً از روسیه به‌عنوان درگاه اصلی شمال کشور به اروپا هویدا بود. خودزکو در فهرست خود برخی از کالاهای وارداتی به ایران از بازار مکاریف^۲ را به همراه قیمت آنها برمی‌شمارد:

چرم دباغی شده ۱۰ قطعه ۳۲ روبل، قند روسی هر پوت^۳ ۱۳ روبل، چای باروتی هر لیور ۳ روبل و ۵ کوپک، چدن به صورت ماهیتابه و دیگ و از این قبیل هر پوت ۱ روبل و ۸۵ کوپک، پارچه پنبه‌ای منقوش بافت ایوانف هر قواره ۴۵ ذرعی ۶ روبل و ۸۵ کوپک... چینی و بدل چینی سرویس چایخوری با ۱۲ فنجان آب‌طلاکاری شده ۴ روبل، کاسه توگرد که به جای لیوان آبخوری از آن استفاده می‌شود، هر قطعه از ۲۵ تا ۷۰ کوپک، انواع ظروف بلور مانند تنگ بلوری قلیان هر عدد از ۲ روبل و ۲۵ کوپک تا ۹ روبل، سماور مسی به وزن ۱۰ لیور بین ۳ روبل و ۵۰ کوپک تا ۵ روبل، ماهوت لطیف ذرعی ۱ روبل و ۹۰ کوپک تا ۱۲ روبل، زعفران ۲۱۱ پوت ۳.۷۵ روبل.^۴

۱. ز. عبدالله یف، «طبقات بورژوا و کارگر در ایران در اوایل قرن بیستم»، ترجمه حسین ادیبی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۳، ۱۳۵۶، ص ۲۲۴.
2. Macarieve

۳. هر پوت پنج من و نیم تبریز بود (۶۴۰ مثقال = ۳۰۰۰ گرم).

۴. الکساندر خودزکو، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، چاپ دوم (رشت: ایلیا، ۱۳۷)، ص ۱۲۰.

با توجه به قیمت روبل در آن زمان، هیچ یک از کالاهای بالا را نمی‌توان در زمره کالاهای اساسی و ارزان قلمداد کرد که خرید آنها در حد توان و نیاز یک خانواده فقیر باشد. حاج سیاح در خاطرات خود به وضوح از تحولی عظیم در سبک زندگی ایرانیان خبر می‌دهد. او در ۱۲۹۶ق/ ۱۲۵۷ش پس از بررسی وضعیت رشت و شرایط تجاری بازار آن می‌نویسد:

مال التجاره ایران که از گیلان حمل می‌شود پنبه و ابریشم و خشکبار و پوست بره و گوسفند و فروش برنج و ماهی است و مال التجاره روسیه از آنجا همه حوایج ایران... راست بگویم سیل عظیمی است که از راه روسیه به ایران جاری است و من این یک خط راه تا تهران می‌بینم سوای خطوطی که در آذربایجان و خمسه و خراسان و غیره است... این هزاران هزار خروار قند و شکر دندان‌های ایرانیان بیچاره را کند خواهد کرد. این اشیای شکستنی شیشه و بلور و بارفتن و غیرها سر ایشان را خواهد شکست و بالاخره با کبریت تجارت خرمن‌های کاغذ و البسه که به ایران می‌ریزد، آتش خواهد گرفت. ایرانی غافل از اینکه چه می‌کند. گمان می‌کند که خدا روس‌ها را خلق کرده کار کنند، ایشان راحت برند.^۱

باید توجه داشت که گیلان گرچه به نوعی مسیر ترانزیت محسوب می‌شد، اما بازار داخلی گیلان، خود به تنهایی، در رأس بازارهای پر رونق کالاهای مصرفی بود. اثبات این امر به کمک تقاطع‌گیری آمار واردات گیلان از اروپا و نیز سایر استان‌ها کاملاً ممکن است، چه صادرات گیلان به کشورهای دیگر و به خصوص روسیه عمدتاً شامل مواد خام غذایی و ابریشم بود و با توجه به مرزی بودن گیلان، می‌توان این تحلیل را پذیرفت که عمده کالاهای مصرفی که از اروپا (از جنوب و غرب کشور) وارد گیلان می‌شد نه برای صادرات به سایر کشورها و نه برای انتقال به سایر ایالات ایران، بلکه برای مصرف داخلی مردم گیلان بود. توضیح اینکه از ارزیابی آمار واردات کالاهای مصرفی به گیلان به تنهایی نمی‌توان به ازدیاد کالاهای مصرفی دست یافت. به همین دلیل ما فرض را بر این گذاشتیم که همه کالاهای مصرفی وارداتی از روسیه صرفاً برای ترانزیت به سایر استان‌ها بوده است. با وجود این، در آمارنامه‌های گمرکی گیلان نام حجم بسیار زیادی از کالاهای مصرفی آمده که نه از انزلی و آستارا بلکه از سایر ایالات (عمدتاً قزوین و تهران) به این ایالت وارد شده است و از آنجا که جز مصرف داخلی گیلان هیچ توجیهی برای ورود این کالاها به گیلان وجود ندارد، می‌توان این مقدار را کف مقادیر کالاهای مصرفی در گیلان دانست، زیرا انتقال کالا از سایر ایالات به گیلان در مسیر ترانزیتی سایر ایالات نبوده است، یعنی مثلاً برای انتقال کالا از تهران به آذربایجان هرگز کالا را از مسیر گیلان عبور نمی‌داده‌اند.

۱. محمدعلی سیاح، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹)، ص ۲۱۰.

بر این اساس، بررسی آمار واردات کالاهای اروپایی^۱ (غیر از روسیه) به گیلان تنها در ۵ سال از ۱۸۷۴ تا ۱۸۷۹م/ ۱۲۵۲ تا ۱۲۵۷ش خود گواه روشنی از میزان کثرت بازارهای گیلان است، به طوری که در سال ۱۸۷۴م از مجموع ۴۶۷،۲۰۰ لیبره استرلینگ، ارزش کل واردات به گیلان حدود ۹۴۰۰۰ لیبره (یعنی ۲۰ درصد) مربوط به واردات کالاهای اروپایی بوده است. این نسبت در سال ۱۸۷۵م معادل ۱۰۴۰۰۰ لیبره از مجموع ۴۲۹۴۴۰ لیبره (۲۴٪)، در ۱۸۷۶م معادل ۱۵۹۹۲۵ از مجموع ۵۱۴۷۹۰ (۳۱٪)، در ۱۸۷۷م معادل ۱۲۲۰۰۰ از مجموع ۳۲۹۵۶۰ لیبره (۳۸٪)، در ۱۸۷۸م معادل ۱۳۲۶۸۵ از مجموع ۴۰۸۸۱۶ لیبره (۳۲٪) بوده است.^۲ بنابراین، پر واضح است که حتی اگر فرض کنیم الباقی کالاهای وارداتی به گیلان در این سال‌ها (که عمدتاً شامل کالاهای وارداتی از روسیه بوده) همگی برای ترانزیت به سایر ایالت‌های ایران وارد گیلان شده است، باز هم طبق آمار فوق بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از کالاهای وارداتی به گیلان به مصرف داخلی مردم این ایالت رسیده، چرا که واردات از انگلیس از مسیر جنوب کشور بوده است و برای واردات از کشورهایی چون فرانسه، یونان، هلند و... از مسیر تبریز، زنجان-قزوین استفاده می‌کردند. با نگاهی به آمار گمرکی گیلان در مورد اقلام وارداتی از سایر ایالات ایران (که در حقیقت مشتمل بر کالاهای ساخت سایر ایالات ایران به علاوه کالاهای اروپایی غیر روسی است، چرا که فقط کالاهای روس بی‌واسطه به گیلان وارد می‌شدند) ترکیب و ارزش کالاهای مصرفی در بازار بومی گیلان در آن سال‌ها به‌وضوح مشخص می‌گردد. برای مثال ارزش پارچه‌های اروپایی وارداتی به گیلان در سال‌های ۱۸۷۴ تا ۱۸۷۹م به ترتیب ۸۶۰۰۰، ۹۰۰۰۰، ۱۲۷۶۲۵، ۱۰۶۰۰۰، ۱۱۳۴۵۵ و ۱۴۶۱۵۲ لیبره بوده است. همچنین ارزش انواع ادویه‌جات در همین مدت به ترتیب ۲۶۰۰۰، ۲۲۰۰۰، ۱۸۴۷۰، ۱۰۰۰۰، ۱۴۶۱۵ و ۱۵۳۸۴ لیبره بوده است. واردات چرم نیز در همین مدت ارزشی معادل ۳۶۰۰، ۱۵۳۸۴، ۳۳۰۰۰، ۵۳۸۴ و ۵۰۰۰ لیبره داشته است.^۳ سایر اقلام نظیر کره، تخم نوغان، گوسفند و تنباکو نیز عمدتاً تولید سایر ایالت‌ها بود و به‌عنوان ماده اولیه خوراکی یا تولید ابریشم وارد گیلان می‌شد.

نتیجه‌گیری

چنانکه در مقدمه اشاره شد، هدف مقاله حاضر تقویت این تفسیر از وضعیت معیشت دهقانان گیلانی در اواخر عصر ناصری تا مشروطه است که آنها را در فقر مطلق و دچار بحران‌های اساسی معیشتی نمی‌بیند. شاید این توصیف مک‌لین در ۱۹۰۴م را بتوان لب کلام این مقاله دانست:

۱. دلیل این امر آن است که تجار واردکننده برای ترانزیت کالای کشورهای اروپایی (غیر از روسیه) به سایر ایالات نیازی به عبور اجناسشان از گیلان نداشتند.

۲. احمد سیف، قرن گمشده اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷)، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۷.

من معتقدم که به طور کلی در اینجا وضع مردم تا حدی خوب است... نرخ‌ها بالا رفته و سطح زندگی نیز بالا رفته است، ولی چنین می‌نماید که ارزش کار و تولید تا حدی افزایش یافته است. اطلاعاتی که از مناطق مختلف به دست می‌آوریم نشان می‌دهد که مالکین و مالیات‌بگیران دهقانان بد رفتاری نمی‌کنند و آنها بهتر از سابق خوراک و پوشاک دارند و اراضی وسیع‌تری را زیر کشت می‌برند. البته این اوضاع و احوال در نواحی مختلف فرق می‌کند. در قسمت‌های جنوبی سختی و مشقت زیاد است و در گیلان و خراسان رفاه نسبی برقرار است.^۱

نکته اساسی در این میان تفکیک وضع معاش و سطح رضایتمندی است. به عقیده نگارنده این دو مقوله گرچه به هم مرتبطاند اما لزوماً یکی نیستند. در اینجا اشاره به نکته مهمی که چرچیل، کنسول انگلیس، در مورد اجحاف مالیاتی در گیلان و واکنش دهقانان به آن در شرایط عادی نقل می‌کند، بسیار مهم می‌نماید: «جمع‌کنندگان مالیاتی، با توجه به وضع درآمدی، رقمی بیش از ده تا بیست درصد بیشتر از آنچه قرار بود از دهقانان اخذ می‌کردند و مادامی که از این مقدار فراتر نمی‌رفتند، دهقانان احساس رضایت می‌کردند.»^۲

یقیناً تعبیر رضایت در این عبارت به معنای خوشحالی دهقانان از این میزان مالیات نیست، بلکه به معنای قوت نسبی بنیاد معیشتی ایشان است که می‌توانستند از عهده چنین مالیاتی بدون درگیری با عمال حکومت برآیند. در عین حال به نظر می‌رسد پژوهشگران تاریخ مشروطه، از آنجا که گیلان یکی از اصلی‌ترین مراکز شورش دهقانی در آن دوره بوده است، ساده‌ترین راه حل را در فروکاست علل و انگیزه‌های ایشان به فلاکت محض معیشتی یافته‌اند. مقاله حاضر با رد این فرضیه، راه را برای طرح فرضیات دیگر نظیر رشد آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی، نارضایتی ناشی از اختلافات فاحش طبقاتی، ارتباط فراوان گیلانیان با اروپاییان و تأثیرپذیری از سبک زندگی ایشان و... باز می‌کند. البته ارزیابی هر یک از این فرضیات پژوهشی جداگانه می‌طلبد، اما در اثبات فرضیه پژوهش حاضر، سعی گردید از سه طریق استدلال گردد:

نخست، از طریق تشریح روابط ارباب-رعیتی، وضعیت خرده مالکان و گستره شیوه سهم‌بری و اجاره‌داری نشان دادیم که تقسیم منافع کشت آنچنان که در وهله اول می‌نماید، یک سره به ضرر دهقانان نبوده است. این امر خصوصاً زمانی اهمیت می‌یابد که با افزایش قیمت محصولات کشاورزی صادراتی در دوره مورد بحث، طبعاً منفعت بیشتری نیز نصیب کشاورز می‌گردیده است.

دوم، با بررسی شواهد به‌جامانده از میزان درآمد و نیز قیمت کالاهای اساسی در دوره مزبور نشان دادیم

1. H. W. Maclean, Report on the conditions and prospects of british trade in Persia, 1904-1905, p. 95.

۲. احمد بشیری (گردآورنده)، کتاب نازنجی، ترجمه حسین قاسمیان، ج ۱ (تهران: نشر پرواز، ۱۳۶۶)، ص ۹۴.

که می‌توان پذیرفت اولاً سطح درآمد کشاورزان گیلان در آن زمان نه تنها از سطح درآمد سایر پیشه‌وران پایین‌تر نبوده بلکه به سبب عواملی چون بهره‌کشی از نیروی کار سایر اعضای خانواده یا درآمدهای پنهان از زمین مالک، نسبت درآمد به هزینه آنها تا حدودی معقول‌تر بوده است. همچنین با در نظر داشتن نرخ نه چندان بالای تورم در دوره مزبور می‌توان پذیرفت که این سطح درآمد به طور کلی در زندگی دهقانان گیلانی تقریباً پایدار بوده است.

سوم، با پذیرش مقدمه دوم می‌بایست شواهد این درآمد مازاد در زندگی روزمره دهقانان قابل شناسایی باشد. در نتیجه با تحلیل آمار واردات گیلان از سایر ایالات، روسیه و نیز دیگر کشورهای اروپایی نشان دادیم که اولاً از هیچ مبدئی ارقام اساسی نظیر غلات، گوشت و حبوبات وارد بازار گیلان نشده که این خود حاکی از بی‌نیاز بودن بازار گیلان به این اقلام بوده است. ثانیاً آمار واردات گیلان نشان‌دهنده رشد شدید واردات اقلام مصرفی در این دوره است که علاوه بر تغییر سبک زندگی، مطالبات جدیدی در سبک زندگی گیلانیان به وجود آورد و روابط سرمایه‌داری را به صورت مستقیم و غیرمستقیم، از راه صدور کالا و سرمایه به گیلان وارد نمود. نکته مهم دیگر که در این بین بسیار با اهمیت است، اثر مثبت یا حداقل بی‌تأثیری کاهش ارزش پول ایران پس از کشف معادن نقره آمریکا است. دهقانان گیلانی در فرایند کشت خود یا به کالای وارداتی نیاز نداشتند و یا این نیاز به صورت تهاتر با محصول توسط صادرکنندگان انجام می‌شد (مخصوصاً نوغان) و کاهش ارزش پول موجب کاهش درآمد ایشان نمی‌گردید. کما اینکه چون بسیاری از نیازهای ایشان به صورت خودبسنده در محیط زمین اربابی تأمین می‌شد (تأمین غذا، نگهداری دام، ساخت خانه کاهگلی، کشت میوه و سبزی و...)، کاهش ارزش پول تأثیر زیادی بر کاهش قدرت خرید ایشان نداشت که این امر خود را در افزایش تدریجی خرید کالاهای مصرفی نشان می‌داد.

کتابنامه

- ابوت، ادوارد. شهرها و تجارت در ایران: گزارش کنسول ابوت از اقتصاد و جامعه ایران، گزارش اقتصادی و اجتماعی ایران در ۱۸۷۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶.
- اشرف، احمد. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: زمینه، ۱۳۵۹.
- انتنر، مرویل، ل. روابط بازرگانی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۸ م، ترجمه احمد توکلی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹.
- ایگرس، گئورگ. تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسامدرن، ترجمه محمد ابراهیم باسط، تهران: سمت، ۱۳۹۸.
- آبراهامیان، یرواند. مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شبرازه کتاب ما، ۱۴۰۰.

آفاری، ژانت. «شورش‌های دهقانی منطقه خزر در زمان مشروطیت»، نگاه نو، ش ۲۰، ۱۳۷۳. برک، پیترو. «مکتب آنال، فرنان برودل و جامعه‌شناسی تاریخی»، ترجمه جعفر مرادحاصلی، خردنامه، س ۷، ش ۱۷، ۱۳۹۵، ص ۸۶-۱۷.

برودل، فرنان. سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نی، ۱۳۷۲. بروگش، هنریش. سفری به دربار سلطان صاحب قران، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹.

بشیری، احمد (گردآورنده). کتاب نارنجی، ترجمه حسین قاسمیان، ج ۱، تهران: نشر پرواز، ۱۳۶۶. پورهادی، مسعود. فرهنگ خوراک مردم گیلان، رشت: ایلیا، ۱۳۸۹.

جمال‌زاده، محمدعلی. گنج شایگان: اوضاع اقتصادی ایران، برلین: کاوه، ۱۳۳۵. جوادی یگانه، محمدرضا، متوسلی، محمود و توحیدلو، سمیه. «الگوی مصرف و درآمدی خانوار در دوران مشروطه»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه (تهران): مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ش ۴، س ۱۸، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹-۱۶۰.

دورشنسوار، ژولین. خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نی، ۱۳۷۸. رایینو، ل. ولایات دارالمرز ایران گیلان، ترجمه جعفر خمami‌زاده، چاپ چهارم، رشت: طاعتی، ۱۳۷۴. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۳.

سیاح، محمدعلی. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹. سیف، احمد. اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳. سیف، احمد. قرن گذشته اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷. شافعی، مجید، اقتصاد کوچک: گزارش پول ملی ایران، هزینه‌های زندگی و دستمزدها در دو سده گذشته (۱۱۵۷-۱۳۵۷ ش)، تهران: گام نو، ۱۳۸۴.

شیرزاد، حسین و زرکانی، مهدی. جامعه دهقانی و مناسبات زمینداری در ایران عصر قاجار، تهران: دنیای نو، ۱۳۹۶. طاهری، طاهر. کشاورزی در گیلان ۲، رشت: نشر ایلیا، ۱۳۹۵. عبدالله یف، ز. «طبقات بورژوا و کارگر در ایران در اوایل قرن بیستم»، ترجمه حسین ادیبی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۳، ۱۳۵۶.

عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۹. عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.

فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلی‌خان. خاطرات فریدالملک همدانی، گردآوری مسعود فرید، تهران: زوار، ۱۳۵۴. فلور، ویلم. کشاورزی ایران در دوره قاجار، ترجمه شهرام غلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹. فوران، جان. مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های بعد از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳.

فولادوند، حامد. «مکتب آنال در تاریخ‌نگاری فرانسه»، در بینش و روش در تاریخ‌نگاری معاصر، زیر نظر منصوره نظام

- مافی و حامد فولادوند، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵.
- کرزن، جرج. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
- کیوان قزوینی، عباسعلی. *حج‌نامه (خاطرات عباسعلی قزوینی)*، تهران: مطبوعه بوسفور، ۱۳۰۸.
- گروه تحقیق. «مطالعه مسائلی اقتصادی روستایی در گیلان و مازندران»، *تحقیقات اقتصادی*، س ۴، ش ۱۱ و ۱۲، تهران، ۱۳۴۷.
- گزارش کنسولی (تجارت ولایت استرآباد). *اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم*، ترجمه معصومه جمشیدی، محمدتقی حروفچین، محمد عوادزاده و مهرنوش میراحسان، ۱۳۷۶.
- گویینو، کنت دو. *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۷.
- فلاحت و تجارت*. س ۲، ش ۱۰، تهران: اداره کل فلاحت و تجارت، ۱۲۹۸.
- نیکیتین، بازیل. *خاطرات و سفرنامه*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (همایون)، چاپ دوم، تهران: معرفت، ۱۳۵۶.
- ودیعی، کاظم. *روستاشناسی ایران*، تهران: دهخدا، ۱۳۵۲.
- ویلز، چارلز جیمز. *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: زرین، ۱۳۶۳.
- یزدانی، سهراب. *روستاییان و مشروطیت در گیلان*، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۹.

Huppert, George. "The Annales Experiment", In *Companion to Historiography*, Michael Bentley (ed.), London: Routledge, 2002.

Khamsi, F. "The Development of Capitalism in Rural Iran", M.A. thesis, Columbia University, 1968.

Maclean, H. W. *Report on the conditions and prospects of british trade in Persia, 1904-1905*.